

ادعا به یک پاسخی

سرمدبیر محترم ماهنامه بیار

در شما؛ چهارده آن نشریه، پاداشش بر نقد آثار ساراماگو، مطلبی در صفحه‌های ۳۶ و ۲۲ چاپ رسید که خوانندگانش این مطلب را هم که جوابیه آن است، در شماره بی بی آن نشریه به اطلاع خوانندگان عزیز برسانید.

عباس پژمان

این کتاب، باید در ترجمه حفظ شود. شاید هم نویسنده خواسته است بانه دریاچه نو و زمستان خفته را محض شوخی با هم قاطبی کند البته این که نواهای سه بانه مشهور چایکوفسکی در خلفه شما موجود است، ارزشش به جای خود، اما در غلط جلوه دادن ترجمه درست هیچ کمکی به کسی نمی‌کند.

۲. نوشته شده بود: «فانتزی مارمالاد به که تیره و دان‌دان است شده؛ یک تکه پای تیره و دوزن دون به».

پاسخ:

متن انگلیسی:

... perhaps some cherry preserve or
marmalad, a slice of dark grainy quince paste,

متن فرانسه:

... la confiture de cerise ou d'orange, et, qui
sait, une tranche de pate de coings, sombre et
granuleuse...

متن ترجمه کرده‌ام: «برای آب‌لبو یا نارنج، و کسی چه می‌داند، شاید یک تکه پای تیره و دوزن دون به...
همان‌طور که ملاحظه می‌شود، من کاملاً درست و مطابق متن فرانسه

ابتدا پاسخ چندمورد ایرادی را که در آن مطلب مطرح شده بود می‌نویسم. با این توضیح که آن ایرادها به کتابی مربوط می‌شود که از روی متن فرانسه ترجمه شده (این موضوع در صفحه بیست مقدمه کتاب با صراحت توضیح داده شده است). در حالی که نویسنده آن مطلب، متن فارسی را فقط با ترجمه انگلیسی اثر مقایسه کرده و البته خواهد دید که در متنی همان چندتا عبارات و کلمه انگلیسی هم خوب دقت نفرموده بودند.

۱. نوشته شده بود: «مترجم محترم زیبایی خفته را دوبار دریاچه خفته ترجمه کرده‌اند. لابد می‌دانید یا باید بدانید که چایکوفسکی سه بانه مشهور دارد (که نواهایی در خانه امپراتور هم موجود است) به ناه دریاچه قو، زیبایی خفته و بانه فندق‌شکن. در این زمان Beauty Sleeping با حروف ایتالیک هم آمده است»

پاسخ: ترجمه فرانسه رمان، عبارت اصلی پرتغالی را در متن آورده است: A Lagoa adormecida. و در پای صفحه، سنی آن را به این شکل به فرانسوی نوشته است: lac endormi. که فقط یک معنی می‌دهد: دریاچه خفته. Lagoa هم در زبان پرتغالی فقط به معنی دریاچه است و به زیبایی خفته چایکوفسکی هم در آن زبان A beleza adomacida می‌گویند نه A lagoa adormecida. مترجم انگلیسی، این جمله را درست ترجمه نکرده است. اصلاً معلوم نیست سمنونی مورد نظر نویسنده حتماً سمنونی چایکوفسکی باشد تازه اگر هم باشد، با کنایه آن اسم برده است و

ترجمه کردیم و متن انگلیسی هم با تفاوت کوچکی در جمله‌بندی همین را می‌گوید. و ترجمه شما، یعنی قاشقی مارمالاد مسافانه کاملاً غلط است. اصلاً این قاشق از کجا آمد؟ اگر Slice را اینجا به معنی قاشق می‌گیرید، آن که کفگیر است نه قاشق. و همچنین، اگر paste را به معنی مارمالاد می‌گیرید، پس marmalad عبارت قبلی را به چه معنایی می‌گیرید؟ این را هم بگوییم که tranche در فرانسه به معنی تکه و برش است و به هیچ وجه معنی کفگیر و این جور چیزها نمی‌دهد. slice هم در جمله انگلیسی فوق فقط معنی برش یا تکه می‌تواند بدهد و نه کفگیر. چون مگر شیرینی، یا به قول شما مارمالاد، را با کفگیر برای مسافر هتل می‌برند؟ یا آن را با کفگیر اندازه می‌گیرند؟

تا کدی می‌کنم. slice در هیچ‌یک از گویش‌های انگلیسی به معنی قاشق نیست، بلکه کفگیر است.

۳. نوشته شده بود: به جای این که طرف دست زیر سینی بگذارد یا راحت سینی را به دست بگیرد سینی را هم از زیر آن گرفته است.

پاسخ: در متن کتاب صحبت از کلفتی است که در هتل صبحانه مسافری را به اتاقش می‌برد. درست در سر ساعت در می‌زند. خواننده دقیق خواهد گفت که این امکان ندارد، مگر او سینی را با دو دست نگرفته بود، و قطعاً که اگر در میان خدمت‌کارها کسانی پیدا نمی‌شدند که گویی سه دست یا بیشتر دارند ما چه وضعی داشتیم. منظرم خدمت‌کارهایی مثل همین یکی

است که دستش در همان حال که سینی را هم از زیر آن گرفته است پواش دارد در می‌زند، پاید او را دید تا باور کرد. ضمن این که باید به اطلاع برسانم که فعل گرفتن به معنی نگاه‌داشتن هم هست (مثلاً رجوع شود به فرهنگ فارسی امروز، صوری افشارو دیگران). مترجم فرانسه هم از فعل soutenir استفاده کرده است و مترجم انگلیسی از فعل to support. مسافانه هر دو عبارت پیشنهادی شما، مفهوم جمله را غلط خواهد کرد.

۴. نوشته شده بود: «سینه‌پهلوی ترجمه نشده و به صورت اصل پنومونی آمده که برای خواننده ناآشنا به انگلیسی قابل فهم نیست.» پاسخ: البته تلفظ انگلیسی این بیماری پنومونیا است نه پنومونی. پنومونی را هم اگر سینه‌پهلوی بنویسیم غلط است. سینه‌پهلوی معادل پلوریت (ذات‌الجنب) است که با پنومونی فرق می‌کند. مثلاً فرهنگ معین، معنی سینه‌پهلوی را به‌طور دقیق و گویا توضیح داده است. بعضی از فرهنگ‌ها که اخیراً پنومونی را سینه‌پهلوی

و ذات‌الجنب سنی کرده‌اند درست نیست. معنی دقیق و جامع پنومونی این است: «التهاب و عفونت بافت ریه، که در عربی به آن ذات‌الریه می‌گویند من کماکان پنومونی را هم به ذات‌الریه ترجیح می‌دهم و هم به عبارت دراز و توضیحی التهاب و یا عفونت بافت ریه، مخصوصاً که در متن کتاب هم ضمن یکی از گفت‌وگوهاست که پنومونی به کار رفته است و در فارسی گفتاری کمتر کسی از ذات‌الریه یا آن عبارت طولانی استفاده می‌کند. مصداق باران که پنومونی آن حناقل خنک سال است در زبان فارسی به کار می‌رود و خوش‌آهنگ هم هست و خواننده آن کتاب هم که این کلمه در آن به کار رفته است، حتماً در این‌جود سواد دارد که معنی پنومونی را بداند.

البته من گمان نمی‌کنم شما این چیزها را واقعاً غلط بدانید چون دیدم خودتان کلمات و اصطلاحات لاتین را به وفور در ترجمه‌هایتان به کار می‌برید. مثلاً: ایژوتونیک (هم‌نشیل) تکنونیک (ساختی، ساختاری، زمین‌ساختی) وینفرم (یک‌شکل، منجمدشکل) منافیتریک (ماوراالمیاه) اوتوماتیک (خودکار)، ژنتیکی (وراثتی)، کمپسون (هینت)، سیفیلیس (کوفت)، آموروزیس (کوری بی‌علامت)، آگوزیا (عمی) با تلفظ عامی. عمی دقیقاً به معنی آگنیزیت است و در ابیات قدیمی فارسی هم بارها به کار رفته، مثلاً در این بیت مولوی: چشم باز و گوش باز و این عمی / خیزیم از چشم‌بندی خدا... فقط در دوسه فصل اول یکی از ترجمه‌هایتان، ده‌ها مورد از این نوع کلمات به کار رفته است که همگی معادل فارسی دارند.

۵. نوشته شده بود: «بضاً غزل‌های پنج‌بندی مستب به سافو به صورت اصل غزل‌های سافیک درآمده» پاسخ: اولاً به صورت اصل نیست. چون پسوند «ایک» فرسی هم هست (دکتر تخیلی می‌دکتر در مقدمه موسیقی شعر، این پسوند را معرفی کرده‌اند و گفته‌اند که در فارسی قدیم پسوند نیست بوده و به‌ترتیب دوباره رایج شود). ثانیاً من تحت هیچ شرایطی حاضر نخواهم شد عبارت پیشنهادی شما را به کار ببرم. زیرا در آن صورت معنی جمله‌ام این خواهد شد که طرف غزل‌های پنج‌بندی است که به سافو (شاعره یونانی) را می‌رساند. در حالی که منظور نویسنده فقید این است که او غزل یا غزل‌هایی در قالب سافیک می‌رساند. غزل سافیک هم دقیقاً همین معنی را می‌دهد. تازه، کلمه «پنج‌بندی» هم که به عنوان توضیح به ترجمه افزوده‌ام، فیض خیر آن نیست. عبارت فرانسه این است: une ode saphique. انگلیسی این: a Sapphic ode.



ضمناً پنج‌اندی. هم احتمالاً غلط حرف‌چینی بوده است، صحت‌خیز پنج‌وندی است.

۶. نوشته شده بود: بسیاری از اعمال مرکب بیهوده تکرار شده. خانه اجاره کنم یا نکم شده: منزل بگیرم یا نگیرم.

پایخ: اگر تکرار بد است، پس چرا خودتان این کار را می‌کنید؟ چرا می‌نویسید: خانه اجاره کنم یا نکم؟ و نمی‌نویسید: خانه اجاره کنم یا نه؟ یا یک نظر مکانیکی و عقل‌گورت‌داده که نمی‌شود سبک آن نویسنده را در قاضی اجرا کرد. نظر آن نویسنده ضرابانگ خاصی دارد. برای حفظ این حالت آدم مجبور می‌شود گهی اعمال مرکب را هم تکرار کند و بیهوده هم نیست. گاهی خود همین تکرار در خدمت زیبایی کلام قرار می‌گیرد؛ قافیه تکرار است، ردیف تکرار است، ترجمه‌بند تکرار است، تکرار‌الصلوات تکرار است. منزل بگیرم هم یعنی همان دُخه اجاره کنم! (رجوع شود به فرهنگ عامیانه فارسی، ابوالحسن نجفی، ذیل گرفتن، شماره ۱۶)

۷. نوشته شده بود: «چه جای او ادرایش می‌کند» به وسیله او ادر می‌شود (رجوع کنید به غلط نویسی ابوالحسن نجفی).

پایخ: برخی از مواردی را که آقای نجفی در آن کتاب مطرح فرموده‌اند، بسیاری از نویسندگان و اساتید و صاحب‌نظران رعایت نمی‌کنند. حتی در فرهنگستان هم بر سر غلط بودن آن‌ها اختلاف نظر هست. وقتی که اصطلاح یا شیوه‌ای را اکثریت نویسنده‌ها استعمال می‌کنند و جا می‌افتد. آن را دیگر غلط نمی‌دانند بلکه غلط مصطلح می‌دانند. حتی در دیوان‌های حافظ و سعدی هم از این موارد هست.

۸. نوشته شده بود: اسماغه حرص و جاه‌های خود را به جای جاه‌طلبی و بلندپروازی...
پایخ: حرص جاه یعنی همان جاه‌طلبی. این عبارت دوبار و در دو نظر متوالی آمده است. اولی به‌صورت حرص جاه است، اما دومی که صورت نظر شمس‌ت، به علت خطای حرف‌چینی حرص و جاه شده است. هرچند که به همین صورت هم معنی می‌دهد و غلط نیست. کسانی که ذوق دارند، می‌دانند که زیبایی اسماغه حرص و جاه کجا و حالت مکانیکی ترجمه پیشنهادی شما کجا. من به هیچ وجه این عبارت را با عبارت پیشنهادی شما عوض نخواهم کرد.

۹. نوشته شده بود: فیلم سی‌ونه قدم به جای سی‌ونه پله از کارهای اولیه هیچ‌کاک!

پایخ: حوص جاه را در برابر l'inventaire d'insatiable ambitions و stock of own ambitions آورده‌ام.

۱۰. نوشته شده بود: فیلم سی‌ونه قدم به جای سی‌ونه پله از کارهای اولیه هیچ‌کاک!

پایخ: حقیقت این است که اگر عنوان فیلم هیچ‌کاک، یعنی The Nine Thirtyh steps - را سی‌ونه قدم ترجمه کنیم، غلط نخواهد بود. چون قدم هم معنی می‌دهد بسیاری از عنوان‌های کتاب‌ها یا فیلم‌ها هست

که دو جور معنی می‌دهد: و می‌شود دو جور آن‌ها را ترجمه کرد مثل همین فیلم هیچ‌کاک. بعضی از عنوان‌ها هم هست که فقط یک معنی دارند و مترجم آن‌ها را جور دیگری ترجمه می‌کند. مثلاً Raft را در عنوان یک کتاب بلم ترجمه می‌کند. درحالی که به معنی کُلک است. بلم به قایق کوچکی می‌گویند که با پارو حرکت می‌کند. کلک وسیله شناوری است که شکل مشکل سادگی را دارد و از به‌هم بستن مثلاً چند تنه درخت یا تیر ترست می‌شود. و شبه‌جزیره‌ای که از قاره جدا گشته و در آب شناور می‌شود. شبه بلم است یا کلک؟ معمولاً خود مترجم‌ها این چیزها را با یکدیگر غلط نمی‌گیرند، چون با تئوری‌های ترجمه آشنا هستند و می‌دانند ماهیت ترجمه ادبی چیست.

۱۱. نوشته شده بود: یک مورد از ده‌ها مورد ترجمه غلط و لظ. با اصل انگلیسی:

ترجمه شده است: زن‌ها با این چیزها کاری ندارند، فقط ممکن است چیزی را برایشان تعریف کنند، حالا مواظب باش به کسی نگویی، اما نشد به کسی کیوت هرچند که فصد بدی نداشت.

ترجمه درست: وقتی زن‌ها از چیزی خبردار می‌شوند، عشتن این است که به ایشان گفته‌اند، حالا مواظب حرف‌هایت باش، ده‌لقی نکن، خیلی دیر شده بود اما نیت خیر بود.

پایخ: متن انگلیسی:

ce n'est pas l'affair des femmes, elles, elles sont au courant de quelque chose, si c'est qu'on leur a raconté. Maintenant sois prudente, ne vas pas le crier sur les toits, c'est déjà fait, mais c'est pour la bonne cause.

متن انگلیسی:

When women come to learn something, it's because they have been told. Careful what you say now, don't go blabbing, but she meant well.

۱. اولاً همان‌طور که ملاحظه می‌شود، متن انگلیسی یک جمله را کم دارد، یعنی این جمله را: زن‌ها با این چیزها کاری ندارند.

۲. دو جمله از متن پیشنهادی شما چون تحت‌لفظی ترجمه شده، مفهوم را دقیق نمی‌رسانند. یعنی این دو جمله: «وقتی زن‌ها از چیزی خبردار می‌شوند، عشتن این است که به ایشان گفته‌اند. در اینجا صحبت از شورش افراد چند تا از ناوچه‌های جنگی نیروی دریایی است که قرار است به‌زودی صورت بگیرد و یکی از آن افراد این قضیه را برای خواهرش تعریف کرده است. نویسنده می‌گوید که زن‌ها با این چیزها کاری ندارند، فقط گاهی که برایشان تعریف می‌کنند چنین خبرهایی هست در جریان قرار می‌گیرد.

۳. تعریف کردن چیزی برای کسی، یعنی همان در جریان آن چیز قرار دادن آن کسی. لذا اگر قرار باشد جمله دوم حتماً به دنبال جمله اول آورده شود

این کار مغل فصاحت است. و جمله «فصحا سخن است چیزی را برایشان تعریف کنند، هم مفهوم مورد نظر نویسنده را به مظهر کمال می‌رساند هم لحن کلام او را»

۴. با توجه به آنچه در این صفحه زمره می‌گذرد، آن دختر با نیت خاصی این قضیه را لو نداده است. فقط از نعاشر خبر گرفته است. لذا، «فصحا بدی نناشته» از «نیت خوب بود» مناسبتر است.

ملاحظه فرمودید که ترجمه فرانسه انگلیسی چهقدر با هم فرق دارند؟ و هر دو هم ترجمه‌های بسیار خوبی هستند. فعلاً ملاحظه فرمودید که حاصل کارتان چه شد؟ این ده موردی که کشف کرده بودید لابد به خیال خودتان مهم‌ترین ایرادها و غلط‌هایی بود که نمی‌توانم با صرف چه‌قدر وقت نوشته بودید گفتشان کنید. بدید که حاصل کارتان چه شد؟ در هر حال اگر باز هم سواری بود که به نظر شما غلط و «نقص» دارد «درست» و سفت «آن‌ها را هم در نشریه‌ای به چاپ برسانید»

و اما در مورد آن تهمت‌هایی که به ایجاب زده بودید، البته اسمی را من نبرده بودید ولی کاملاً مشخص بود که عدتاً مرا متهم می‌کنید. خوشبختانه معلوم شد که خانم شهلا زرلکی وجود خارجی ندارند با توجه به مقایسه کتاب‌هایی که در چند سال اخیر نوشته‌اند نویسنده با استنادی هم هستند. حقیقت این است که بنده هم مثل شما تا آن زمان در نقد ایشان در نقد بی‌اداره چاپ نشده بود، هیچ شناختی از ایشان نداشتم. بنابراین، آن نقد را نه من نوشته‌ام به نام خاتم زرلکی چاپ کنم و نه هیچ شناخت و آشنایی‌ای با ایشان داشتم که ایشان را تحریک به نوشتن نقد و بدگویی از ترجمه‌های شما و تمریف از ترجمه‌های دیگران بکنم. البته من افتخار می‌کنم که خاتم زرلکی نسبت به ترجمه‌های من نظر مساعدی داشته‌اند و از ترجمه‌های من تمریف کرده‌اند. اما این که خودم از خودم تعریف بنویسم و به نام یکی دیگر چاپ کنم، این جور تهمت‌ها فقط از ذهن‌های خاص صادر می‌شود، که اسم شهپوری دارد. لابد آن همه تمریفی هم که رضا سیدحسینی و سید تقی‌الدین و عمران صلاحی و مراد فرهادپور و محمدرضا کوزری و حسن بی‌عامری و دکتر حمید پاپوری و دکتر احمد ابومحجوب و محمود منتقدی و رفیقین سلیمانی و ابراهیم زاهدی منتظر و شهریار مندی‌پور و محمد قاسمی‌زاده و محمدعلی علوی و محمود احدی و محمدحسن شهپوری و عبدالله دستغیب... از من و ترجمه‌هایم کرده‌اند در نشریه‌ها چاپ شده است، همه را خودم نوشته‌ام و چاپ کرده‌ام. یا خودم رفتم و از طرف هیئت داوران کتاب سال، احمد سیمینی گیلائی و دکتر عزت‌الله فولادوند و دکتر علی‌محمد حقیقت‌ناس و عبدالله کوثری و دیگران، ترجمه خودم را از میان تمامی آثار ادبی که در سال ۶۸ به فارسی ترجمه شده‌اند، به عنوان یکی از دو ترجمه برتر انتخاب کرده‌ام.

مناسفانه مجبورم جواب یکی از حرف‌هایتان را هم بدهم. من برخلاف شما که از دهه و چه چه دیگران متفرقه دست‌یاچه نمی‌شوید تا اسامی بزرگ این مملکت را جمع کنید تا آن‌ها هم بنشینند، یا نهایت اشتیاق برای شما و

ترجمه‌هایتان «بچه و چه چه» بگویند، به نظرات گرفتار تمام کسانی که ترجمه‌های ناچیز من مورد قبولشان واقع شده است افتخار می‌کنم. به ندوت اتفاق می‌افتد که کسی مثل استاد رضا سیدحسینی درباره ترجمه‌های چنین نظری بدهد... من خوشحالم که در کنار دهها مترجم بد که مرتب کتاب چاپ می‌کنند و گاهی ترجمه‌هایشان چنان زشت است که حیرت‌آور است، و قلم زشتی‌شان حیرت‌آور است. آن وقت می‌بینی که یک دکتر بزمان پیدا می‌شود، یک عبدالله کوثری پیدا می‌شود. «روزنامه‌های شهری» ۱۹ دی ۱۳۷۹

از خود خدا شما هم بزه کسانی هستید که مشمول اظهار لطف‌هایتان بوده‌ام. بعد می‌دانم آثارتان و تابه باشد که یک روز اصرار می‌فرمودید که ترجمه‌ای را که از کوری انجام داده بودید، تماماً بنده ویرایش کنم که من نتوانستم بپذیرم و هر کسی دیگر هم که ناشران برای این منظور به شما پیشنهاد کردند شما بپذیرفتید. دست‌نویس هفت صفحه اول یک کتاب دیگران را هم آوردید، بنده با متن انگلیسی مقاله کردم، مقاله من درباره کوری را به عنوان مقدمه ترجمه‌تان چاپ کردید. در مورخه ۱۲ تیر ۱۳۷۹، در روزنامه بهار اظهار لطف فرمودید و کلی از بنده تمریف کردید. در همایش ترجمه ادبی مشهد گفته‌های مرا نقل قول فرمودید، حالا چه شده است که مقدمه‌هایی را که من برای ترجمه‌هایم می‌نویسم، «نویسن به شعور خواننده» می‌نویسد؟ مشخص یادآوری عرض می‌کنم که یکی از همین نوع مقدمه‌ها را هم برای یکی از کتاب‌های شما نوشته‌ام و در آن کتاب چاپ شده است.

سخن آخر این که مطمئن باشید که شما آن قدرها در ذهن من جا نیاورد که بنشینم آثارتان را نقد کنم، همین جوابیه را هم واقعاً از روی ناگهبری نوشتم. من هیچ‌یک از آنز شما را حتی مطالعه هم نکرده‌ام؛ در مجموع شاید چهل صفحه از کل ترجمه‌هایتان را خوانده‌ام. ■

با تقدیر احترام

عباس یزمان